بسم الله الرحمن الرحیم

[روایات طایفه سوم (روایات رفع القلم) 1](#_Toc82609423)

[اشکال شیخ انصاری به طایفه سوم 3](#_Toc82609424)

[اشکال اول 3](#_Toc82609425)

[اشکال دوم 4](#_Toc82609426)

[اشکال سوم 4](#_Toc82609427)

**مقدمه**

بحث ما در شرایط متعاقدین و شرطیّت بلوغ بود. از آنجا که مقتضای اطلاقات و عمومات این است که بلوغ شرطیت ندارد، لذا مشهور که قائل به اعتبار بلوغ متعاقدین در معاملات هستند، برای شرطیّت بلوغ به وجوهی استدلال کردند. دلیل سوم تمسّک به روایات بود. مجموع روایاتی که برای شرطیت بلوغ به آنها تمسّک می­شود در چهار طایفه قرار دارند:

## روایات طایفه سوم (روایات رفع القلم)

طایفه سوم روایاتی هستند که با قطع نظر از آیه شریفه، حکم تصرفات صبی را بیان می­کنند و مضمون­شان رفع قلم از صبیّ است. این روایات عبارتند از؛

1. «وَ فِي الْخِصَالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيِّ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: أُتِيَ عُمَرُ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ»[[1]](#footnote-1).

هیچ یک از راویان این روایت در کتب رجالی ما توثیق نشدند. ولی در عین حال این روایت معتبر است، چون فريقین بر صدور این روایت اتفاق دارند و به نوعی متواتر است. اگرچه عبارت این روایت در نقل­های متعدد اندکی با هم متفاوت هستند ولی همه آنها در اینکه قلم از این سه گروه (صبیّ، مجنون و نائم) برداشته شد، اتفاق دارند[[2]](#footnote-2).

1. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَقَالَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَإِنِ احْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَلَمُ وَ الْجَارِيَةُ مِثْلُ ذَلِكَ إِنْ أَتَى لَهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ حَاضَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَتْ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ جَرَى عَلَيْهَا الْقَلَمُ»[[3]](#footnote-3).

این روایت از حیث سند موثّق است، و دلالت می­کند بر اینکه قبل از بلوغ (13 سال یا احتلام) قلم بر صبیّ جاری نمی­شود و از او رفع می­شود و بعد از بلوغ قلم بر او جاری می­شود.

این روایت از جهت اینکه حدّ بلوغ از حیث سنّ چه زمانی است با روایات دیگر اختلاف دارد و می­گوید دختر و پسر هر دو در سنّ 13 سالگی بالغ می­شوند. و اصحاب به این مطلب عمل نکردند. ولی اعراض اصحاب از این مطلب مانع از استدلال و استشهاد به این روایت برای رفع قلم قبل از بلوغ نمی­شود.

1. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ وَ الْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يُفِيقُ وَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ عَمْدُهُمَا خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ»[[4]](#footnote-4).

این روایت از حیث سند به دلیل وهب بن وهب ابو البختری ضعیف است[[5]](#footnote-5)، البته در مورد علی بن السندی نیز اختلافاتی مطرح است[[6]](#footnote-6). این روایت دلالت می­کند بر اینکه قبل از بلوغ، قلم از صبی رفع شده است.

**تقریب استدلال به روایات طایفه سوم**: مضمون روایات این طایفه این است که قلم از صبیّ رفع شد، معنایش این است که اثری بر افعال صبی مترتب نمی­شود و افعال صبیّ کالعدم است و قابل اعتنا نیست. بنابراین روایات فوق دلالت دارند بر اینکه معاملات صبیّ باطل است و اثری بر آن مترتب نمی­شود[[7]](#footnote-7).

### اشکال شیخ انصاری به طایفه سوم

مرحوم شیخ انصاری در استدلال به روایات طایفه سوم سه اشکال مطرح می­کند[[8]](#footnote-8). البته اشکالات ایشان ناظر به روایت اول است و در روايت دوم هم جاری می شود ، ولی نسبت به روايت سوم تقريب خاصی برای دلالت آن ذکر می کند که اشکالات ثلاثه بر آن وارد نشود .

#### اشکال اول

تمامیت استدلال متوقف بر این است که مراد از قلمِ مرفوع از صبی، قلم جعل و قلم حکم باشد، در حالی که مراد از قلم در این روایت قلم مؤاخذه (دنیوی یا أخروی) است یعنی صبی مورد حدّ و قصاص یا عقاب أخروی قرار نمی­گیرد. به عبارت دیگر قلم ثبت گناهان نسبت به صبی برداشته می­شود و گناهی برای او ثبت نمی­شود. بنابراین احکام شریعت مشترک بین بالغ و غیر بالغ است، لذا در صورت اطاعت وامتثال مستحق ثواب است ولی در صورت عصیان به دلیل رفع قلم مؤاخذه نمی­شود واز همين جا مشروعيت عبادات صبی اثبات می شود چون اطلاقات وعمومات شامل صبی می شود ومقيدی در مقابل اين اطلاقات (از نظر ثبوت حکم ) وجود ندارد .

#### اشکال دوم

سلّمنا که مقصود از قلم مرفوع، قلم جعل و حکم باشد نهایتش این است که احکام تکلیفی از صبی برداشته شد، اما احکام وضعی (صحت و بطلان معامله، حصول ملکیت و ....) اختصاص به بالغین ندارد و از صبی برداشته نشد. در نتیجه صحت و بطلان معاملات که از آثار وضعی است، از صبی برداشته نمی­شود و ملکیّت از زمان انجام معامله محقق می­شود (مانند حصول جنابت در زمان صبابت). بله، حکم تکلیفیِ وجوب وفاء بعد از بلوغ بر او ثابت می­شود (مانند غسلی که به دلیل حصول جنابتِ در زمان صبابت، بعد از بلوغ واجب می­شود).

#### اشکال سوم

سلّمنا که هم احکام تکلیفی و هم احکام وضعی از صبی برداشته ­شده ومختص به بالغين است، ولی نهایتش این است که فعل صبی موضوع حکم تکلیفی یا وضعی برای خودش نمی­شود. ولی مانعی ندارد که فعل صبی موضوع حکم تکلیفی یا وضعی برای دیگران باشد. لذا می­توان گفت که معاملات صبی می­تواند برای دیگران موضوع حکم تکلیفی یا وضعی باشد.

عبارت شیخ انصاری در بیان اشکال سوم اين است ؛ «لو سلّمنا اختصاص الأحكام حتّى الوضعية بالبالغين، لكن لا مانع من كون فعل غير البالغ موضوعاً للأحكام المجعولة في حقّ البالغين، فيكون الفاعل كسائر غير البالغين خارجاً عن ذلك الحكم إلى وقت البلوغ»[[9]](#footnote-9). در مورد اینکه مقصود شیخ انصاری از این عبارات چیست، برداشت­های مختلفی مطرح شده است. در اینجا به سه تفسیر از عبارت مرحوم شیخ اشاره می­کنیم؛

1. تفسیر اول (برداشت عده ای از محشين مکاسب مثل سید یزدی): برخی تصریح کردند که توضیح عبارت شیخ انصاری عبارت است از اینکه؛ فعل صبیّ موجب ترتّب اثر برای خود صبی نیست ولی مورد ترتیب اثر برای بالغین می­شود. یعنی در صورتی که صبی با یک فرد بالغ بیع کند، بعد از انجام معامله آن شخص مالک می­شود، ولی صبی فعلا مالک نمی­شود بلکه این ملکیت بعد از بلوغ برای او حاصل می­شود[[10]](#footnote-10).

سید یزدی نیز از عبارت شیخ انصاری همین برداشت را می­کند، لذا نسبت به این معنا اشکال کردند: ملکیت، از امور نسبی نیست، به این معنا که معامله واحد نسبت به یک نفر اثر بگذارد و ملکیت ایجاد کند، اما نسبت به طرف دیگر ملکیت ایجاد نکند. چون وقتی شما در اشکال سوم پذیرفتید که همه احکام (اعم از وضعی یا تکلیفی) اختصاص به بالغین دارد، پس معامله صبی نباید اثر وضعی داشته باشد و موجب ملکیت برای طرف مقابل شود[[11]](#footnote-11).

1. تفسیر دوم (محقق اصفهانی)[[12]](#footnote-12).
2. تفسیر سوم (مرحوم آخوند[[13]](#footnote-13) و مرحوم تبریزی[[14]](#footnote-14)).
1. . وسائل الشيعة، ج1، باب 4 از ابواب مقدمة عبادات، ص45. [↑](#footnote-ref-1)
2. . الغدیر، ج6، ص101-103: لفت نظر: أخرج البخاري هذا الحديث في صحيحه غير أنه مهما وجد فيه مسة بكرامة الخليفة حذف صدره تحفظا عليها، ولم يرقه إيقاف الأمة على قضية تعرب عن جهله بالسنة الشايعة أو ذهوله عنها عند القضاء فقال: قال علي لعمر: أما علمت أن القلم رفع عن المجنون حتى يفيق، وعن الصبي حتى يدرك، وعن النائم حتى يستيقظ؟ [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج1، باب 4 از ابواب مقدمة عبادات، ص45، حدیث12. [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشيعة، ج29، باب 36 از ابواب القصاص فی النفس، ص90، حدیث2. [↑](#footnote-ref-4)
5. . رجال النجاشی، ص430، شماره 1155؛ الفهرست (للطوسی)، ص173، شماره 757. [↑](#footnote-ref-5)
6. . معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج‌13، ص50، شماره 8195. [↑](#footnote-ref-6)
7. . کتاب المکاسب، ج3، ص276. [↑](#footnote-ref-7)
8. . کتاب المکاسب، ج3، ص278. [↑](#footnote-ref-8)
9. . کتاب المکاسب، ج3، ص278. [↑](#footnote-ref-9)
10. . هدى الطالب في شرح المكاسب، ج‌4، ص23، تعلیقه 3. [↑](#footnote-ref-10)
11. . حاشية المكاسب (لليزدي)، ج‌1، ص114: إذا قلنا باختصاص الأحكام بالبالغين فلا بدّ أن يكون عقد الصّبي مؤثرا في التمليك إذ السّببيّة حكم وضعي و المفروض عدمه في الصّبي و كونه مؤثّرا بالنّسبة إلى البالغين دون الصّبي ممّا لا يمكن في المقام إذ المفروض أنه لو بلغ يصير مكلّفا بالعمل به و مع ذلك كيف يمكن أن يقال بعدم مؤثّريته في حقّه كيف و لا يمكن أن يحصل التمليك بالنّسبة إلى شخص دون شخص فكونه خارجا عن الحكم إلى وقت البلوغ يقتضي خروجه مطلقا و إلّا لزم ما ذكرنا و بالجملة فكون فعله موضوعا لأحكام البالغين أمر صحيح في نفسه لكن المقام ليس كذلك، فتدبّر‌. [↑](#footnote-ref-11)
12. . حاشية كتاب المكاسب (للأصفهاني، ط - الحديثة)، ج‌2، ص15: حاصله: أنّ عقد الصبي و لو لم يكن سببا فعلا لوجوب الوفاء به بعد البلوغ، كما هو المفروض في الجواب الثاني، بل سببا لوجوب الوفاء بعد البلوغ، بلا سببية فعليّة للوجوب التعليقي، لكنه ليس للطرف الآخر نقض العقد و نكثه، لأنّ العقد موضوع تام لوجوب الوفاء به، و إن لم يؤثر فعلا في الملكية، كما في العقد بين الفضول و الأصيل، فإنّ الفضول حيث إنّه غير مالك لا يجب عليه الوفاء بعقده مع الأصيل، بخلاف الأصيل فإنّه يجب عليه الوفاء بعقده، و يحرم عليه نقض العقد إلى أن يردّ المالك أو يجيز، مع أنّه لا شبهة في أنّ عقد الفضول لا يؤثر في الملكية فعلا. [↑](#footnote-ref-12)
13. . حاشية المكاسب (للآخوند)، ص46: انّ رفع القلم عنه مطلقاً، وضعاً و تكليفاً، لا يقتضي رفع القلم عن غيره بسبب فعله إذا كان باذنه، ففعله انّما لا يكتب بما هو مضاف اليه، لا بما هو مضاف الى الغير و قد صدر باذنه. [↑](#footnote-ref-13)
14. . إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج‌2، ص210: و أورد ثالثا انه مع فرض كون المرفوع عنه جميع الأحكام التكليفية و الوضعية فمقتضاه عدم صحة عقد الصبي فيما إذا كان الصبي أحد طرفي العقد و اما إذا كان إنشائه العقد بالوكالة كما إذا وكله الزوجان في إجراء عقد الزواج بينهما أو إجراء عقد البيع بين ماليهما فلا دلالة لحديث رفع القلم على بطلان عقده بمعنى كونه مسلوب العبارة فإنه ليس على الصبي في مورد الوكالة حكم كان عقده صحيحا أم فاسدا و نظير وكالته إجرائه العقد فضولا مع اجازة المالك. [↑](#footnote-ref-14)